**اثربخشی رعايت آموزه‌های اخلاق اسلامی در كارآمدی خانواده**

محمد‌مهدي صفورايي‌پاريزي[1-](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)

چكيده

اين پژوهش با رويكرد تحليلي و توصيفي و با هدف شناسايي آموزه‌هاي اخلاق اسلامي تدوين يافته است كه عمل به آنها موجب تقويت، استحكام و كارآمدي خانواده مي‌شود. در اين نوشتار، آموزه‌هاي اخلاقي خانواده از آيات و روايات مربوط به خانواده استخراج و مورد بررسي قرار گرفته است. نتايج پژوهش نشان مي‌دهد كه، در منابع ديني براي تمام جنبه‌هاي زندگي خانوادگي، كه كانون تربيت، رشد مادي، معنوي، فردي و اجتماعي است، دستورالعمل‌هاي اخلاقي بيان شده است كه پايبندي به آنها تضمين كنندة كارآمدي خانواده است. صبر، راستگويي، تكريم، احترام متقابل، مدارا با يكديگر، دلسوزي، مهرباني و مثبت‌‌ انديشي و خوش‌بيني، از جمله مهم‌ترين رفتارهاي اخلاقي هستند كه بر كارآمدي خانواده تأثير مستقيم دارند.

كليد واژه‌ها: اخلاق اسلامي، كارآمدي، خانواده، اثر بخشي خانواده، مثبت انديشي.

**مقدمه**

پس از مسائل اعتقادي و بينشي، دومين بخش از معارف اسلام، مسائل اخلاقي و ارزش‌هاي انساني است. بنابراين، منابع ديني اسلام توجه ويژه‌اي به اخلاق، مسائل اخلاقي[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22) و رعايت اخلاق در انديشه و عمل دارد و تهذيب نفس را كه نتيجة رعايت مسائل اخلاقي است، يك مسئلة اساسي و زير‌بنايي مي‌داند كه ديگر برنامه‌هاي انسان‌ها از آن نشئت مي‌گيرد و بر تمام احكام و قوانين اسلامي سايه افكنده است. تكامل اخلاقي فرد، خانواده و جامعه، هدفي است كه اديان آسماني بر آن تكيه مي‌كنند و آن را ريشة همه اصلاحات اجتماعي و وسيلة مبارزه با مفاسد و پديده‌هاي نابهنجار مي‌شمرند.[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22)

پيامبر گرامي اسلام حضرت محمد‌صلي‌الله‌عليه‌وآله در حديث معروفي مي‌فرمايد:«من تنها براي تكميل فضايل اخلاقي مبعوث شده‌ام»[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22) و بر اين مضمون، به علت اهميتي كه داشته است، با عبارت‌هاي مختلف و متعددي تأكيد ورزيده‌اند.[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22) استفاده از تعبير «انما» كه در ادبيات عرب براي حصر به كار برده مي‌شود، نشان مي‌دهد كه تمام اهداف بعثت پيامبر‌صلي‌الله‌عليه‌وآله در همين امر يعني تكامل اخلاقي انسان‌ها خلاصه مي‌شود. همچنين آن حضرت كامل‌ترين مردم از نظر ايمان را كامل‌ترين آنان از جهت اخلاق مي‌‌دانند.[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22)

حضرت علي‌عليه‌السلام نيز در حديثي مي‌فرمايد: «اگر ما اميد و ايماني به بهشت و ترس و وحشتي از دوزخ و انتظار ثواب و عقابي نداشتيم، شايسته بود به سراغ فضايل اخلاقي برويم؛ زيرا آنها راهنماي نجات و پيروزي و موفقيت هستند».[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22)

اين احاديث به‌خوبي نشان مي‌دهند فضايل اخلاقي نه تنها سبب نجات در قيامت است، بلكه زندگي دنيا نيز بدون آن سامان نمي‌يابد و كارآمدي خانواده به منزلة كانون تعليم و تربيت، بدون كسب و رعايت مسائل اخلاقي تأمين نخواهد شد.

رعايت اخلاق و عمل بر اساس دستوراهاي اخلاقي، يك امر خصوصي در زندگي شخصي نيست كه فقط يك مسئلة مقدس، روحاني و معنوي باشد و تنها براي زندگي اُخروي فايده داشته باشد، بلكه همة مسائل اخلاقي آثاري در زندگي مادي و معنوي جامعة بشري و انساني دارد كه بدون آن زندگي انساني مفهوم خود را از دست خواهد داد. درست است كه زندگي فرد نيز بدون اخلاق، لطافت و شكوفايي و زيبايي ندارد، ولي مهم‌تر از زندگي فردي، خانواده و زندگي اجتماعي است كه با حذف و يا كم‌رنگ شدن مسائل اخلاقي، به سرنوشت نامطلوبي گرفتار و كارآمدي خانواده دچار اختلال مي‌شود.[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn7%22%20%5Co%20%22). تلاش براي عمل به مقررات و قوانين، بدون پشتوانة اخلاق، در خانواده ـ و هيچ جاي ديگر ـ ثمري ندارد. در مقابل، ايمان و اخلاق، بهترين ضامن اجرايي قوانين و مقررات در كانون خانواده است و كارآمدي آن را تضمين مي‌كند.

خانواده، اولين محيط براي تعليم و تربيت كودك است. فضايل اخلاقي در اين محيط رشد مي‌كند و سنگ بناي اخلاق انسان در خانواده نهاده مي‌شود. كودك بسياري از صفات و رفتارهاي اخلاقي را از پدر، مادر، خواهر، برادر و كساني كه با آنها در يك خانواده زندگي مي‌كند، مي‌آموزد. صداقت، امانت‌داري، احترام متقابل، سپاسگزاري، مهرباني، محبت كردن، سخاوت، شجاعت، حفظ عفت و بسياري از اين قبيل رفتارها، توسط اعضاي خانواده به يكديگر منتقل مي‌شود. خانواده نخستين درس‌هاي فضيلت را به فرزندان خود مي‌آموزد و بزرگ‌ترها نيز به سبب همنشيني طولاني و مداوم، بر شكل‌گيري صفات اخلاقي يكديگر تأثير مي‌گذارند. پس قبل از هر چيز بايد محيط خانواده به فضايل اخلاقي آراسته شود تا بتواند كارآمدي خود را اثبات كند و زمينة رشد و بالندگي اعضاي خود را فراهم سازد.

**صبر و كارآمدي خانواده**

زندگي انسان در دنيا آميخته با مشكلات و تعارض‌هاي فراواني است. اگر انسان در برابر آنها بايستد و صبر و مقاومت داشته باشد، حتماً پيروز خواهد شد و اگر نا‌شكيبايي كند و در برابر حوادث ناگوار زانو بزند، هيچ‌گاه به مقصد نخواهد رسيد. از اين‌روي در منابع ديني، صبر و پيروزي قرين هم شمرده شده‌اند.[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn8%22%20%5Co%20%22) در قرآن كريم نيز شرط مهم پيروزي مجاهدان راه خدا صبر شمرده شده است. خداوند خطاب به مجاهدان مي‌فرمايد: «هرگاه بيست نفر صبور و با‌استقامت از شما باشد، بر دويست نفر غلبه مي‌كند و اگر يكصد نفر باشند، بر هزار نفر از كافران پيروز مي‌گردند».(انفال: 65) خداوند صبر را عامل افزايش توانايي و نيروي مقابله با سختي‌ها مي‌داند؛ هفتاد آيه در مورد صبر و آثار آن در زندگي فردي، اجتماعي و خانوادگي از طرف خداوند متعال نازل شده است. به اعتقاد برخي از مفسران، هيچ‌يك از فضايل انساني به اين اندازه مورد تأكيد قرار نگرفته است. اين نشان مي‌دهد كه قرآن براي اين فضيلت اخلاقي و عملي اهميت فراواني قائل است و آن را عصارة همة فضيلت‌ها و خميرماية همة سعادت‌ها و ابزار رسيدن به هرگونه خوشبختي و سعادت مي‌داند. اگر انسان و خانواده ويژگي اخلاقي صبر را نداشته باشد و به آن عمل نكند، هرگز به خوشبختي و سعادت نخواهد رسيد و كارآمد نخواهد بود.[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn9%22%20%5Co%20%22)

حضرت علي‌عليه‌السلام صبر در كارها را به‌منزلة سر در بدن مي‌داند و مي‌فرمايد: «همچنان‌كه اگر سر از بدن جدا شود بدن فاسد مي‌شود، هرگاه‌ صبر نيز در كارها نباشد، كارها تباه مي‌گردد».[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn10%22%20%5Co%20%22) در خانواده گاهي اعضا با ناكامي‌هايي روبه‌رو مي‌شوند و يا برآورده شدن خواسته‌ها نيازمند گذشت زمان است؛ همچنين گاهي آسيب‌هاي بدني براي آنان پديد مي‌آيد و در بسياري از موارد روابط بين آنان به هم مي‌خورد و زمينة‌ بروز اختلاف و رفتارهاي نامناسب در خانواده فراهم مي‌شود؛ در صورتي كه اعضاي خانواده از مهار خويش ناتوان باشند و برد‌باري و تحمل در برابر مشكلات نداشته باشند، خانواده به شدت آسيب مي‌بيند و نه تنها نياز خود فرد برآورده نمي‌شود، بلكه براي ديگران نيز مشكل‌ساز مي‌شود. فشار رواني، اولين نتيجة بي‌صبري در برابر فشارهاست. فرد صبور مي‌تواند با صبر در مقابل حوادث پيش‌آمده، موفقيت و كارآمدي خانواده را حفظ كند؛ در حالي كه واكنش فوري و بدون انديشه در برابر رفتارهاي نامناسب ديگران سبب پشيماني مي‌شود. اما صبر به فرد امكان مي‌دهد در زمان مناسب، رفتار و واكنش مناسب و متناسب با رفتار فرد خطاكار را از خود نشان دهد.

طبيعي است كه در يك خانواده، به علت همراهي طولاني‌مدت اعضاي آن، اختلافاتي پيش مي‌آيد و اگر هر عضوي بخواهد فقط به خواسته‌هاي خود بينديشد و به دنبال رسيدن به آن‌ها و ارضاي نيازهاي فردي باشد و در مقابل كمبودها از خود بي‏صبري نشان دهد، نمي‌تواند به خوشبختي و اهداف خود برسد. فرزنداني كه در خانواده‌هاي بي‌صبر و عجول پرورش يافته‌اند، در اجتماع نيز دچار مشكل مي‌شوند؛ زيرا هميشه و در همه جا شرايط فراهم نيست كه خواسته‌هاي آنها برآورده شود. كودكي كه صبر ندارد، مي‌پندارد هرچه در اجتماع خواست، فوراً در اختيارش قرار مي‌گيرد؛ اما وقتي به خواسته‌هاي خود نرسد، در مقابل اجتماع واكنش‌هاي نامطلوب از خود نشان مي‌دهد و اين امر در بسياري از موارد موجب دردسر براي فرد و خانواده‌اش مي‌شود.

بنابراين صبر نه تنها عامل تضمين كارآمدي خانواده است، بلكه كار‌آمدي جامعة انساني را نيز تأمين مي‌كند. اينكه خداوند مي‌فرمايد صبر عامل پيروزي مجاهدان است، تنها ثمرة صبر منحصر به جبهة جنگ و مجاهدان نيست، بلكه در همة عرصه‌هاي زندگي، انسان به صبر و مقاومت نياز دارد تا به پيروزي برسد. پيروزي در خانواده بدين معناست كه انسان با تشكيل خانوادة كارآمد، به كمال و بالندگي برسد.

**راست‌گويي و كارآمدي خانواده**

در قرآن كريم دربارة اهميت راست‌گويي تعبيرات كم‌نظيري آمده است. خداوند مي‌فرمايد راستي و راست‌گويي مؤمنان سبب ياري آنان در دنيا و نجاتشان در قيامت مي‌شود و پاداش آن را بهشت و رضايت خود از راست‌گويان مي‌داند. (مائدة: 19) در روايات نيز به اين فضيلت اخلاقي اهميت فراواني داده شده است. از روايات استفاده مي‌شود كه همة فضيلت‌هاي انساني از صداقت و راستي سرچشمه مي‌گيرد[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn11%22%20%5Co%20%22) و كليد همة خوبي‌ها راست‌گويي و كليد همة بدي‌ها دروغ و دروغ‌گويي است.[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn12%22%20%5Co%20%22) امام صادق‌عليه‌السلام راست‌گويي را نوري مي‌داند كه جهان اطراف خود را روشن مي‌كند؛ مانند آفتابي كه هرچه در معرض تابش آن قرارگيرد، روشن مي‌شود، بدون آن كه نقصي در آن وارد شود.[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn13%22%20%5Co%20%22)

براساس آموزه‌هاي قرآني و روايي، راستي و راست‌گويي در كارآمدي تمام بخش‌هاي زندگي انسان مؤثر است و توجه به اين آثار، انگيزة انسان براي گرايش و عمل به اين فضيلت بزرگ اخلاقي را افزايش مي‌دهد. نخستين تأثيري كه اين فضيلت دارد، مسئلة جلب اطمينان و اعتماد در همكاري‌هاي جمعي است. اساس زندگي انسان را كار گروهي و دسته‌جمعي تشكيل مي‌دهد و بدون همكاري جمعي، كارهاي مهم و با‌ارزش انجام نمي‌شود و يا اينكه پيشرفت آن كاهش مي‌يابد. پيشرفت كار گروهي بدون اعتماد و اطمينان در بين اعضاي گروه امكان ندارد؛ اعتماد و اطمينان نيز در صورتي حاصل مي‌شود كه صداقت و امانت در ميان آنان حاكم باشد. همچنين تفاوتي ميان فعاليت‌هاي علمي، فرهنگي، پرورشي، حقوقي، اقتصادي و غيره وجود ندارد. يك دانشمند، مربّي، مدير، سياستمدار، فرزند و همسر اگر چند بار به ديگران و كساني كه با آنها اربطه دارد دروغ بگويد، به‌سرعت نفوذ و ارزش خود را از دست مي‌دهد و كارآمدي او در اجتماع ـ به‌ويژه اجتماع كوچك خانواده ـ دچار اختلال و ضعف مي‌شود.

راست‌گويي تأمين‌كنندة سلامت و بهداشت روان است و به انسان شجاعت و شهامت مي‌بخشد، درحالي كه دروغ و دروغ‌گويي هميشه انسان را در هاله‌اي از ترس فرو مي‌برد و پيوسته از اين هراس دارد كه دروغ‌هاي او آشكار گردد. فردي كه از بهداشت روان برخوردار نيست، نمي‌تواند در جهت كارآمدي خانوادة خود گام‌هاي جدي بردارد.صدق در گفتار و صداقت در كردار، انسان را محبوب دل‌ها و مورد اعتماد اعضاي خانوادة خود و جامعة انساني مي‌گرداند. برعكس، تظاهر، ريا، نفاق و دروغ‌گويي فرد را در جامعه بي‌اعتبار و نزد خداوند مطرود مي‌سازد و پيوند‌هاي اجتماعي و خانوادگي را با به وجود آوردن جو بي‌اعتمادي از هم مي‌گسلد. همچنين خود فرد دچار شخصيت دوگانه و متضاد مي‌گردد و هنگام آشكار شدن دروغ‌ها گرفتار رنج و عذاب وجدان مي‌شود. اما افراد صادق و درستكار، داراي آرامش روان و احساس ايمني هستند؛ زيرا چيزي جز آنچه مي‌نمايند، نيستند تا از فاش شدن چهرة پنهان خود نگران باشند.

در تحليل روان‌شناختي، صداقت به گفتار و رفتاري گفته مي‌شود كه فرد انگيزه و قصدي مغاير با مفاد گفتار و رفتارش نداشته باشد؛ يعني اينكه فرد با صراحت و وضوح صحبت مي‌كند. هنگامي كه فرد در ارتباط كلامي يا بدني صداقت نداشته باشد، ارتباطي متعارض يا دوسطحي برقرار مي‌شود؛ به‌گونه‌اي كه مفاد سخن شخص چيزي است و بقية وجود او چيزي ديگر را بيان مي‌كند و يا انگيزه و قصد او از رفتار و گفتارش امر ديگري است.[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn14%22%20%5Co%20%22)در چنين موقعيتي مخاطب به دريافتي كه از كلام يا رفتار خود دارد، پاسخ مي‌دهد، ولي آن‌گاه كه متوجه شود انگيزه شخص امر ديگري بوده است، در پاسخ به رفتار و گفتارهاي بعدي او سردرگم مي‌شود؛ گاه به كلام و رفتار او توجه مي‌كند و از انگيزه و يا انگيزه‌هاي محرك رفتار غفلت مي‌كند و گاهي به دليل توجه بيشتر به انگيزه‌هاي احتمالي، دچار واكنش نامناسب مي‌شود. اين‌گونه ارتباط، از ويژگي‌هاي رفتارها و گفتارهاي اعضاي خانوادة ناكارآمد است.[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn15%22%20%5Co%20%22)

بنابراين، براي دست‌يابي به سلامت روابط در خانواده و بالندگي و كارآمدي آن، بايد روابط كلامي و بدني مثل آهنگ صدا، تماس‌هاي چشمي، نگاه‌ها، وضعيت بدني افراد نسبت به هم و حركات بدن واضح و شفاف باشد و فرد را دچار سردرگمي نكند. بايد سخنان فرد نه تنها با حالت صورت، وضع بدن و آهنگ صدا هماهنگ باشد، بلكه روايت‌گر انگيزه و حالات ناهشيار نيز باشد. در واقع، همة ابعاد روان‌شناختي فرد اعم از عاطفي، هيجاني، رفتاري و شناختي يك مطلب را نشان دهد. چنين ارتباط صادقانه، كارآمد و بهنجاري به اعضاي خانواده امكان مي‌دهد كه درستي، تعهد، شايستگي و خلاقيت داشته باشند؛ به كمال و بالندگي برسند و با غلبه بر مشكلات، بر كارآمدي خانواده بيفزايند[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn16%22%20%5Co%20%22)

**محبت در خانواده**

از نظر اسلام، محبت بيشترين نقش را در ساماندهي جامعة آرماني انساني دارد. رواياتي كه در مورد محبت از ائمة هدي‌عليه‌السلام وارد شده است، به روشني اثبات مي‌كند كه جامعة مطلوب اسلامي، جامعه‌اي است كه براساس محبت مردم نسبت به يكديگر شكل گيرد. محبت مؤثر‌ترين عامل پرورش انسان‌هاي شايسته، و كارآمدترين ابزار پيشبرد اهداف فردي، اجتماعي و مادي و معنوي است. محبت به قدري شيرين و لذت‌بخش است كه با كمك آن مي‌توان همة تلخي‌هاي زندگي و بسياري از ضعف‌ها و نابساماني‌ها و مشكلات كوچك و بزرگ فردي و اجتماعي را جبران كرد. در حديثي حضرت سليمان‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: «هيچ چيز مانند محبت شيرين نيست».[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn17%22%20%5Co%20%22) از ديدگاه رسول گرامي اسلام‌صلي‌الله‌عليه‌وآله وقتي دوستي برقرار شود، مشكلات و كمبود‌ها به آساني قابل تحمل است. آن حضرت در اين باره با كنايه مي‌فرمايد: «هيچ مجلسي براي نشستن دو دوست، تنگ نيست».[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn18%22%20%5Co%20%22) عنصر محبت، آن‌قدر براي تحقق برنامه‌هاي ديني و هدايت انسان‌ها مؤثر دانسته شده است كه امام باقر‌عليه‌السلام دين اسلام را چيزي جز محبت نمي‌داند.[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn19%22%20%5Co%20%22) خداوند متعال در سورة روم، مهر و محبت را از آثار قدرت و نعمت‌هاي بزرگ برشمرده و مي‌فرمايد: «يكي از نشانه‌هاي خداوند اين است كه براي شما از جنس خودتان همسراني آفريد تا با آنان انس بگيريد و در ميانتان محبت و مهرباني برقرار كرد و هر آينه در اين كار براي مردمي كه بينديشند نشانه‌ها و عبرت‌هايي وجود دارد».( روم: 21)

همة انسان‌ها نيازمند دوستي و محبت هستند و دوست دارند محبوب ديگران باشند. وقتي فرد بداند محبوب ديگران نيست، خود را تنها و بي‌يار و ياور مي‌داند و نمي‌تواند استعداد‌هاي خود را شكوفا سازد و در راه رسيدن به كمال قدم بردارد. اين احساس غريزي در زن و مردي كه با هم تشكيل خانواده داده‌اند و از «من» بيرون آمده و به «ما» رسيده‌اند، بيشتر احساس مي‌شود. پيش از ازدواج، هر يك از زن و مرد از محبت‌هاي فراوان پدر و مادر خود برخوردار بوده‌اند و آن‌گاه كه با هم پيمان ازدواج مي‌بندند، انتظارات آنان نسبت به دريافت محبت تغيير مي‌كند و منتظرند تا از طريق رشتة دوستي جديد نيز محبت دريافت كنند. هر يك از زن و مرد انتظار دارند طرف مقابل، او را از صميم قلب دوست داشته باشد و علاقه‌مندي و محبتي دو‌طرفه برقرار شود. در اين ميان، زن كه موجودي عاطفي و كانون محبت است، بيشتر نياز به محبت همسرش دارد؛ زندگي او وابسته به عشق و علاقه است و هرچه محبوب‌تر باشد، شاداب‌تر خواهد بود و براي به دست آوردن محبوبيت تلاش مي‌كند؛ اما اگر احساس كند محبوب همسرش واقع نشده، خود را شكست خورده و بي‌اثر مي‌پندارد. محبت دوطرفه، زن و مرد را به زندگي دلگرم و كانون خانواده را استوار، مستحكم و كارآمد مي‌سازد. پيامبر اسلام حضرت محمد‌صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فرمايد: «بهترين زنان شما، زن‌هايي هستند كه داراي عشق و محبت باشند»[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn20%22%20%5Co%20%22) و در مورد مردها مي‌فرمايند: «هركس از دوستان ما باشد، به همسرش بيشتر اظهار محبت مي‌كند و نيز هرچه ايمان انسان كامل‌تر باشد، محبت به همسرش را بيشتر مي‌كند».[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn21%22%20%5Co%20%22)

شكسپير نيز مي‌گويد: «آنچه در زن قلب مرا تسخير مي‌كند، مهرباني اوست نه روي زيبايش، من زني را بيشتر دوست دارم كه مهربان‌تر باشد».[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn22%22%20%5Co%20%22)

در خانواده‌اي كه مهر و محبت وجود دارد و زوجين با آرامش، آسايش و علاقه‌مندي به يكديگر در آن زندگي مي‌كنند با توان‌مندي بيشتري مي‌توانند به تربيت فرزندان خود بپردازند. وقتي فرزند در كانون پر از محبت و عاطفه پرورش يابد، روح او نيز آرام است و بهتر رشد مي‌كند و با الگو‌گيري از والدين خود، در آينده همسري مهربان و كارآمد خواهد بود و خانواده‌اي كارآمد نيز تشكيل خواهد داد. اين كارآمدي، نسل به نسل منتقل مي‌شود و جامعه‌اي پر از شور و نشاط و كارآمد شكل مي‌گيرد.

آنچه سبب ناكارآمدي خانواده و طلاق عاطفي مي‌شود، نبود و يا كمبود محبت بين اعضاي آن است. وقتي محبت نباشد، اعضاي خانواده به خانه و يكديگر دلبستگي پيدا نمي‌كنند و از نظر رواني جداي از يكديگر زندگي مي‌كنند. محبت، مانند قانون جاذبه زمين در اين جهان است. همان‌طوري كه اين جهان، از اتم گرفته تا كهكشان‌ها ـ بر اساس قانون جاذبه پابرجاست، خانه و خانواده نيز بر اساس قانون محبت استوار مي‌گردد. همان گونه كه اگر يك لحظه قانون جاذبه از جهان برداشته شود، نظم آن به هم مي‌خورد و به‌طور كلي جهان طبيعت نابود مي‌شود، اگر در خانه نيز محبت نباشد، آن خانه نابود‌شدني است. اگر محبت در خانواده نباشد و اعضاي آن نياز خود به محبت را ارضا نكنند، هيچ يك از اعضا نمي‌توانند وظايف مطلوب خود را انجام دهند و در نتيجه كاركرد خانواده و كارآمدي آن به ناكارآمدي تبديل مي‌شود. همان‌گونه كه اجزاي يك ساختمان بدون ملاط به هم نمي‌چسبد و ساختمان پابرجا نمي‌شود، بنا و نظام خانواده نيز چنين است و ملاط آن محبت و رحمت است مرد يا زني كه كمبود محبت داشته باشد، براي تأمين سعادت و رفاه خانواده‌اش فداكاري و كوشش نمي‌كند و انرژي خود را صرف اموري مي‌كند كه ممكن است زمينه‌ساز ناهنجاري و فساد در خانواده و جامعه شود. يكي از اموري كه سبب كارآمدي مي‌شود، اعتماد متقابل زوجين و وفاداري نسبت به يكديگر است و زماني كه محبت در كار نباشد احساس وفاداري و اعتماد تحقق نمي‌يابد.

همچنين بايد توجه داشت كه محبت و دوستي قلبي كافي نيست و اينكه گفته شود من از صميم قلب همسرم را دوست دارم، ولي در عمل و رفتار مشاهده نشود، كارآمدي را تضمين نمي‌كند. بلكه بايد اين محبت هم در رفتار‌ها ديده شود و هم اينكه براساس آموزه‌هاي ديني به زبان آورده شود و به همسر اعلام شود كه من تو را دوست دارم. اعلام دوستي سبب استوار‌تر شدن آن و محبت بيشتري مي‌شود. امام صادق‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: «وقتي كسي را دوست داري، به او بگو دوستت دارم».[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn23%22%20%5Co%20%22) همچنين رسول گرامي اسلام مي‌فرمايند: «اين سخن مرد كه به همسرش مي‌گويد واقعاً تو را دوست دارم، هرگز از قلبش خارج نخواهد شد».[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn24%22%20%5Co%20%22)

**تكريم و كارآمدي خانواده**

از آموزه‌هاي مهم دين اسلام در برخورد و برقراري رابطه با انسان‌ها، توجه به كرامت و ارزش آنان، و تعليم آن به ديگران است؛ تا جايي كه نسبت به غير‌مؤمنين و غير‌مسلمانان نيز به اين امر اهتمام داشته‌اند. اين اخلاق نيكوي پيامبر و امامان معصوم‌عليهم‌السلام باعث شده بود كه افراد لجوجي كه جاهلانه با پيامبر و دين مخالفت مي‌كردند، به سبب اخلاق بزرگوارانه پيامبر و اهل بيتش شيفته آنان شده، به دين اسلام مشرف شوند. رعايت اين ادب اسلامي در خانواده كه اجتماعي كوچك و نقش‌آفرين است، آثار مهمي بر جاي مي‌گذارد و در ايجاد فضايي سالم و كارآمد كارساز است.

به طور كلي، رفتارهاي اجتماعي و روابطي كه انسان‌ها با هم برقرار مي‏كنند، تابع دو مبنا است: الف) مبناي «كرامت»؛ ب) مبناي «اهانت». بر اساس اين دو نوع نگرش، روابطي كه انسان‌ها و اعضاي خانواده با هم دارند، يا مبتني بر «تكريم» و گرامي‌داشتن يكديگر است و يا مبتني بر «استخفاف» و حقير شمردن. در نگاه اول، همسر و فرزندان موجوداتي با ارزش، شريف و صاحب كرامت ذاتي‌اند[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn25%22%20%5Co%20%22) و در نگاه ديگر، آنان بي‌ارزش، حقير و فاقد كرامت ذاتي هستند.

رفتار ما با اعضاي خانوادة خود تابع مبناي فكري ما است؛ انسان را هرگونه تلقي كنيم، همان‌گونه با او برخورد مي‌كنيم؛ اگر انسان را موجودي صاحب كرامت بدانيم، تلاش مي‌كنيم اين كرامت را در او تقويت كنيم و به عكس؛ اگر ديگران را بي‌كرامت بدانيم، آنان را كوچك شمرده، مورد اهانت و تحقير قرار مي‏دهيم. بنابر‌اين، مي‌توان گفت در برخورد با ديگران دو ديدگاه وجود دارد:

1. ديدگاه «ديني» كه انسان را با‌كرامت مي‏داند و نحوه برخورد او با ديگران را، برخورد همراه با تكريم مي‏خواهد؛

2. ديدگاه «غير ديني» كه كرامتي براي انسان قائل نيست و تنها براي اينكه از او بهره‌برداري كند، با او رابطه برقرار مي‌سازد و برخوردش تحقيرآميز است.

گروه اول، در سيره و رفتار خانوادگي خويش، تكريم و احترام به حقوق اعضاي خانواده را روش و منش خويش قرار داده‌اند و از خانواده‌اي كارآمد و بالنده برخوردارند. اما گروه دوم توجهي به كارآمدي خانواده خود ندارند و تنها به دنبال دستيابي به اهداف و خواسته‌هاي خود هستند. اعضاي اين خانواده، افزون بر تحمل رنج تحقير، از بهداشت روان مناسب نيز برخوردار نيستند.

در اين بخش به چند نمونه از رفتارهاي كريمانه‌اي كه تأثير زيادي در برقراري روابط سالم خانوادگي و ايجاد امنيت روحي و رواني در بين اعضاي خانواده و كارآمدي آن دارد، اشاره مي‌شود. اميد است با الگوگيري از ائمه هدي بتوانيم رفتارهاي كريمانه را الگوي اعمال، رفتار و گفتار خود قرار دهيم و خانواده‌اي كارآمد و بالنده تشكيل دهيم و روز‌به‌روز بر بالندگي آن بيفزاييم.

**الف. احترام متقابل**

تمام انسان‌هاي بهنجار، خود و تمام جنبه‌هاي وجودي خود را دوست دارند و خدشه‌دار شدن آن را تحمل نمي‌كنند و به عواملي كه يكي از جنبه‌هاي وجودي آنان را مورد تعرض قرار دهد، واكنش منفي نشان مي‌دهند و براي حفظ آن از هيچ تلاشي فروگذار نيستند. شخصيت و حرمت، خود يكي از جنبه‌هاي اصيل و اساسي وجود هر فردي است كه به شدت به آن علاقه دارد و مي‌خواهد كه ديگران ـ به‌ويژه همسر و اعضاي خانواده ـ آن را محترم بشمارند و اگر كسي به شخصيت او احترام نگذارد، رشته محبت خود را با او قطع كرده و ميان آنان فاصله ايجاد مي‌شود. در حقيقت، حفظ حرمت و شخصيت اعضاي خانواده در گرو احترامي است كه در برخوردها نمايان مي‌شود.

رعايت احترام متقابل سبب استحكام روابط و نزديكي افراد مي‌شود. نياز به احترام، در زن و مرد تفاوتي ندارد و هر دو نياز دارند كه ديگري به او احترام بگذارد و هرگز نبايد به سبب ارتباط دوستانه، نزديك و بسيار خصوصي كه زوجين با هم برقرار مي‌كنند، از احترام به يكديگر غفلت كنند. به همين دليل، و براي اينكه روابط آنان به ارتباطي عادي و سرد تبديل نشود، موظف به رعايت احترام متقابل و حفظ جايگاه شخصيتي يكديگر هستند. در منابع ديني، رعايت احترام زن توسط مرد جزو حقوق او شمرده شده است[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn26%22%20%5Co%20%22) و زني كه احترام همسر خود را رعايت نكند، مورد لعنت قرار گرفته است.[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn27%22%20%5Co%20%22)

در خانواده‌اي كه رفتارهاي اعضاي خانواده احترام‌آميز و از روي ادب باشد، روابط صميمانه و نزديك خواهد بود. روابط صميمي، مانع بروز بسياري از ناهنجاري‌ها و نابساماني‌ها مي‌شود. چنين خانواده‌اي با نشاط و علاقه به ادارة زندگي خود مي‌پردازد و بدين ترتيب زمينة شكوفايي استعدادها و بالندگي اعضا و كارآمدي آن فراهم مي‌شود.

از سوي ديگر، بي‌احترامي به افراد، در آنان احساس حقارت به وجود مي‌آورد. احساس حقارت در اعضاي خانواده، زمينه‌ساز ناكارآمدي و مانعي بر سر راه بالندگي و كمال است. امام علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: «انساني كه حقارت نفس پيدا كرده ديگر انتظار خير از او نمي‌رود. كساني كه نفسشان پست و خوار باشد، به خيرشان اميدي نداشته باش».[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn28%22%20%5Co%20%22)‌ از انسان‌هاي پست، انتظار خير و صلاح نمي‏رود؛ زيرا كه از پست، پستي خيزد و از تحقير شده، بدي. همچنين امام هادي‌عليه‌السلام فرمود: «انساني كه نفسش خوار شود، از شر او ايمن مباش».[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn29%22%20%5Co%20%22) حتي خودبيني و خود‌خواهي و تكبر كه سرآغاز تباهي‌هاي فردي، خانوادگي و اجتماعي است، معلول حقارت نفس است. امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «هيچ‌كس به خوي (ناپسند) تكبر مبتلا نمي‏شود، مگر به سبب خواري و ذلتي كه در درون خود احساس مي‏كند».[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn30%22%20%5Co%20%22)

**ب. مدارا با يكديگر**

مدارا با ديگر انسان‌ها نيز در پرتو توجه به تكريم آنان معنا پيدا مي‌كند. امير مؤمنان علي‌عليه‌السلام در وصف مداراي پيامبر خدا‌صلي‌الله‌عليه‌وآله فرموده است: «پيامبر هميشه (و با همه افراد) خوش‌رو و خوش‌خوي بود، و خشونت و درشت‌خويي در رفتارهاي ايشان مشاهده نمي‌شد».[31](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn31%22%20%5Co%20%22)

امام علي‌عليه‌السلام كه دست‌پروردة مكتب رسول خدا و پيرو سنت و سيرة ايشان بود، مدارا را سرلوحة برنامه‌هاي عملي و سيرة خانوادگي و اجتماعي خويش قرار داده بود و مي‌فرمود: «كسي كه در امور خويش، سيرة مدارا و سبك رفق و ملايمت و نرمي را پيش گيرد، به آنچه از ديگران انتظار دارد خواهد رسيد»؛[32](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn32%22%20%5Co%20%22) زيرا مدارا رفتاري اخلاقي، اجتماعي و اسلامي است كه از گسترش مخالفت‌ها، دشمني‌ها و كينه و حسادت جلوگيري مي‌كند. با رفق و مدارا، شدّت مخالف‌ها كاهش مي‌يابد.[33](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn33%22%20%5Co%20%22) آن حضرت معتقد بود تحقق زندگي شيرين و خانواده‌اي كارآمد، در گرو مدارا با يكديگر است[34](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn34%22%20%5Co%20%22) و نيز فرمود: «انسان عاقل و با تدبير كسي است كه از اين موضوع بهرة كامل بگيرد»[35](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn35%22%20%5Co%20%22) و با استفادة عاقلانه و مدبرانه از مدارا در روابط خود با همسر و فرزندانش، زندگي درست، منظم و سالمي را پي‌ريزي كند.

**سلام كردن و كارآمدي خانواده**

در ميان همه ملت‌ها و فرهنگ‌ها، مردم به هنگام ملاقات و ديدار با يكديگر، براي ابراز احساسات و عواطف خود و خرسندي و رضايت از ديدار و نيز خوشامدگويي و براي شروع گفت‌وگو با يكديگر، راه و روش خاصي ابداع كرده‌اند و براي اين منظور با واژه‌ها و حركات ـ به صورت قراردادي ـ اين مقصود را مي‌رسانند. در سنت اسلامي، براي تأمين اين منظور سلام‌كردن به يكديگر، مصافحه(دست‌دادن) و معانقه(يكديگر را در آغوش‌كشيدن) در نظر گرفته شده است. امام صادق‌عليه‌السلام در اين باره مي‌فرمايد: «سلام، تحيت و درود ملت‌ ما است».[36](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn36%22%20%5Co%20%22) سلام كردن، از دستورات الهي قرآن كريم است. خداوند مي‌فرمايد: «هر‌گاه به خانه‌ها وارد شديد، به يكديگر سلام كنيد و اين تحيت و درودي پاك و مبارك از جانب خداوند است».(نور:61)

در آموزه‌هاي ديني بر اين امر مهم، و جايگاه آن در سلامت و امنيت روحي و رواني و كارآمدي خانواده و جامعه انساني تأكيد شده است كه اولين گام ارتباط، با سلام شروع مي‌شود. در اسلام، به مؤمنان سفارش و تأكيد شده است كه به يكديگر سلام كنند. پيغمبر اكرم‌صلي‌الله‌عليه‌وآله به زنان و كودكان نيز سلام‌ مي‌كردند. سلام با سلامتي هم‌خانواده است و مفهومش اين است كه هيچ خطر و تهديدي از سوي سلام‌كننده، متوجة مخاطب او نيست. اين شعار اسلامي كه اعضاي خانواده‌هاي مسلمان به منزلة تحيت و تعارف ـ به هنگام رو‌به‌رو شدن و ملاقات‌ ـ با هم دارند، در ديگر اقوام و ملت‌ها به گونه‌هايي ديگر است. سفارش اسلام به سلام، در ابتداي ارتباطات انساني و به‌ويژه خانوادگي، منطبق و سازگار با فطرت انسان است.

زندگي در دنياي كنوني اغلب با دلهره و اضطراب توأم است. بنابر‌اين، در اولين برخورد دو انسان، مطلوب‌ترين نوع برقراري ارتباط‌، دادن امنيت و آرامش به مخاطب خويش است تا مطمئن شود كه از طرف مقابل ضرري متوجه او نيست. اهميّت سلام تا آنجاست كه يكي از نام‌هاي مبارك خداوند سلام مي‌باشد. يكي از نام‌هاي بهشت كه خانة آرامش و آسايش انسان است، دارالسلام ناميده شده است. بديهي است كه چنين ارتباط و آرامشي، زمينه‌هاي كارآمدي خانواده و رشد اعضاي خود را فراهم مي‌سازد.

در واقع، سلام كه يك تحيت و تعارف رسمي اسلامي است، به معناي دعا و درخواست همين امنيت، سلامتي و آرزوي موفقيت و كمال مخاطب است. از اين‌روي، در قرآن كريم، در برخي موارد واژة سلام با كلماتي كه معناي امنيت دارند، همراه است كه اين تقارن لفظي، خود قرينة تقارن مفهومي سلام و امنيت است؛ «اوست خدايي كه جز او خدايي نيست. او سلطان مقتدر جهان است؛ پاك از هر عيب و آلايش است؛ امنيت‌بخش و نگهبان جهانيان و قاهر و مقتدر و جبّار است».(حشر: 23) در آية ديگري مي‌خوانيم كه در روز قيامت به مؤمنان گفته مي‌شود: «با سلامتي و در حال امنيت وارد بهشت شويد».(حجر: 46) احساس امنيت و آرامش است كه انسان را به كار و تلاش وادار مي‌كند. بدون آرامش و تلاش، هيچ‌گاه مسير حركت به سوي كمال هموار نمي‌شود. كارايي و كارآمدي در هر زمينه‌اي نيازمند آرامش و آسايش است و خانواده به عنوان كانون آرامش ـ با احساس امنيتي كه در اعضاي آن ايجاد مي‌شود‌ ـ مي‌تواند به سوي كمال حركت كند و كارآمدي خود را تضمين كند.

**دلسوزي و مهرباني و كارآمدي خانواده**

رسول اكرم‌صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فرمود: «آن كه نسبت به ديگران ترحم و رحمت نداشته باشد، مورد رحمت خدا قرار نمي‏گيرد»؛[37](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn37%22%20%5Co%20%22) «و آن كه اهل رحمت نباشد، انتظار رحمت نداشته باشد»[38](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn38%22%20%5Co%20%22) مناسبات خانوادگي و اجتماعي در فضاي ارتباطي همراه با محبت و از سر رحمت اصلاح مي‏شود. او رسول رحمت بود و مؤكداً مي‏فرمود: «آن‌كه نسبت به كوچك (كودكان) ما رحمت نداشته باشد و بزرگ ما را گرامي ندارد، از ما نيست».[39](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn39%22%20%5Co%20%22)

رفتار محبت‌آميز، روح و روان انسان را از هرگونه گرد و غبار و پليدي پاك و تطهير و سلامت آن را تأمين مي‌كند انسان در پرتو اين طهارت و سلامت، با آسايش و آرامش، همت خويش را براي رشد و شكوفايي استعدادهاي انساني به‌كار مي‌بندد و در مقابله با آسيب‌هاي رواني و اخلاقي، چون دژي محكم و استوار مي‌ايستد و اجازه ورود بيگانه را به زمينه جانش نمي‌دهد. امام صادق‌عليه‌السلام به نقل از رسول خدا‌صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فرمايد: «كسي كه مؤمنان را با كلمات محبّت‌آميز خويش احترام نمايد و اندوه او را بزدايد‌، تا زماني كه اين حالت و احساس در او باقي است، پيوسته در ساية رحمت خدا خواهد بود».[40](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn40%22%20%5Co%20%22)

پيامبر و معصومان‌عليهم‌السلام به بزرگ‌سالان و كودكان مهرباني مي‌كردند و بر محبت به كودكان تأكيد فراوان داشتند. از اين‌روي، آن حضرت مي‏فرمود: «با فرزندان خود با كرامت برخورد كنيد و با آداب نيكو با آنها معاشرت كنيد».[41](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn41%22%20%5Co%20%22) تأكيد حضرت بر احترام به فرزندان و رعايت برخوردهاي احترام‌آميز با آنان، براي اين است كه شرافت ذاتي آنها سركوب نشود. رفتار مبتني بر روش‌هاي پسنديده و گرامي‌داشتن كودكان، از آنها افرادي مستقل، آزاده، با‌شرافت و صاحب فضيلت مي‏سازد. اگر كودك كرامت ديد و به شخصيت حقيقي‏اش احترام گذاشته شد، با‌شخصيت و با‌فضيلت مي‏شود و چنانچه مورد تحقير و اهانت قرار گيرد، رشد فضايل در او متوقف شده، به انحراف و كجي مي‏گرايد و مانع رشد كارآمدي خانواده و اعضاي آن مي‌شود؛ چه‌بسا گاهي اوقات تأثير انحراف يك عضو خانواده تمام اعضاي آن را دچار بحران و مشكل مي‌كند و از مسير مستقيم به انحراف مي‌كشاند. پيامبر‌صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‏فرمود: «وقتي نام فرزندتان را مي‌بريد، او را گرامي داريد و جاي نشستن را براي او توسعه دهيد (و احترامش كنيد) و نسبت به او رو ترش نكنيد».[42](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn42%22%20%5Co%20%22)

ايشان تمام كودكان را گرامي مي‏داشت و وقتي كودك خردسالي را براي دعا يا نام‌گذاري مي‌آوردند، حضرت براي احترام او را به آغوش مي‏گرفت و در دامن خود مي‌نهاد. گاهي اتفاق مي‏افتاد كه كودك در دامن پيامبر ادرار مي‏كرد؛ كساني كه ناظر بودند، در مقابل اين رفتار كودك فرياد مي‌زدند ـ و تندي مي‌كردند تا او را از ادرار باز دارند امّا پيامبر آنان را منع مي‏كرد و مي‏فرمود با تندي و خشونت از ادرار كودك جلوگيري نكنيد. زماني كه دعا يا نام‌گذاري تمام مي‏شد، اولياي كودك با شادي كودك خود را مي‏گرفتند، در حالي كه كمترين آزردگي خاطر به علت ادرار كردن كودكان در پيامبر احساس نمي‏كردند. وقتي اطرافيان كودك مي‏رفتند، پيامبر لباس خود را تطهير مي‏كرد.[43](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn43%22%20%5Co%20%22) آن حضرت با اين رفتار خود به ديگران آموختند كه نجاست از دامن رسول خدا پاك مي‏شود، اما برخورد تند با عمل طبيعي كودك، از دل او پاك نمي‏شود و بهداشت روان او را به خطر مي‏اندازد.

پيامبر اين گونه به كودكان احترام مي‌گذاشت و به آنان مهرباني مي‌كرد. در روايت ديگري جريان زيبايي از نماز پيامبر و مهرباني به كودكان نقل شده است؛ پيامبر در يكي از روزها كه براي نماز جماعت آمده بود، امام حسن‌عليه‌السلام نيز كه در آن زمان كودك خردسالي بودند با آن حضرت به مسجد آمده بود. پيامبر كودك را كنار خود نشاند و به نماز ايستاد در بين نماز يكي از سجده‏ها را خيلي طولاني كرد‌، راوي حديث مي‌گويد: من سر از سجده برداشتم‌، ديدم حسن از جاي خود برخاسته و روي دوش پيامبر نشسته است. وقتي نماز تمام شد، نمازگزاران سؤال كردند اي رسول خدا! چنين سجده‏اي از شما نديده بوديم‌، گمان كرديم وحي به شما رسيده است؛ آن حضرت در جواب فرمودند: «وحي نرسيده بود، فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد؛ نخواستم شتاب كنم وكودك را بر زمين گذارم، آن قدر صبر كردم تا خود از شانه‏ام پايين آمد».[44](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn44%22%20%5Co%20%22) دربارة مهرباني پيامبر به كودكان نيز نقل شده است كه روزي ايشان نشسته بود، حسن و حسين‌عليهماالسلام وارد شدند؛ حضرت چون آنها را ديد، به احترامشان از جا برخاست و به انتظار ايستاد. كودكان در راه رفتن ضعيف بودند، لحظاتي چند طول كشيد، ولي نرسيدند. رسول اكرم به طرف كودكان رفت و با استقبال از آنان آغوش باز كرد و هر دو را بر دوش خود سوار كرد و به راه افتاد و در همان حال مي‏گفت: «فرزندان عزيز! مركب شما چه مركب خوبي است و شما چه سواران خوبي هستيد».[45](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn45%22%20%5Co%20%22) رفتار پيامبر هميشه، در همة حال و با همة كودكان از روي مهرباني بود. وقتي آن حضرت از سفر بر مي‌گشت و در راه با كودكان مردم برخورد مي‌كرد، به احترام آنها مي‏ايستاد؛ سپس امر مي‏فرمود كودكان را مي‏آوردند و از زمين بلند مي‏كردند و به آن حضرت مي‏دادند. رسول خدا بعضي را در آغوش مي‏گرفت و بعضي را بر پشت و دوش خود سوار مي‏كرد و به اصحاب خود نيز مي‏فرمود به كودكان مهرباني كنيد و آنان را در آغوش بگيريد و بر دوش خود بنشانيد. كودكان از اين رفتار محبت‌آميز بي‏اندازه خوشحال مي‏شدند و اين خاطرات شيرين را هرگز فراموش نمي‌كردند.[46](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn46%22%20%5Co%20%22) آن‌گاه كه عضوي از اعضاي خانواده چنين مورد تكريم و احترام و اظهار مهرباني قرار گيرد، از بودن خود با اين خانواده احساس رضايت دارد؛ به اعضاي خانواده خود اطمينان و اعتماد پيدا مي‌كند و با عمل به راهنمايي‌هاي تربيتي آنان و با استفاده از توان‌مندي‌هايي كه دارد، بر كمالات و رشد همه‌جانبة خود مي‌افزايد. رشد همه‌جانبة هر يك از اعضاي خانواده، همان كارآمدي نظام خانواده است.

وقتي دربارة مهرباني به كودك در منابع و آموزه‌هاي ديني تا اين اندازه تأكيد شده است و اين‌‌قدر آثار مطلوب دارد، بي‌شك مهرباني و دلسوزي نسبت به بزرگ‌سالان و همسر كه به مرحلة رشد انتزاعي رسيده‌اند و رفتارهاي ديگران را تجزيه و تحليل مي‏كنند، آثار ارزش‌مندتري به دنبال خواهد داشت. آن‌گاه كه همسران نسبت به يكديگر احساس مهرباني كنند، تلاش آنان براي كارآمد ساختن نظام خانواده افزون خواهد شد. پس مهرباني و دلسوزي مخصوص كودكان نيست، بلكه بزرگترها نيز به آن نيازمندند؛ از دريافت آن لذّت مي‌برند؛ موجب شادكامي و اميد به حال و آينده مي‌شود و در نهايت، زمينه‌ساز رشد، بالندگي و كمال خواهد بود.

**مثبت‌انديشي و كارآمدي خانواده**

مثبت‌انديشي، تلفيقي از گرايش و نگرش خوش‌بينانه و مثبت در مورد خداوند، خود، افراد، رويدادها، اشيا‌ و به‌طور كلي جهان طبيعت و ماوراي طبيعت است كه بر اساس آن، شخص انتظار نتايج خوب را با توجه توانايي‌هاي خود از جهان و رويدادهاي آن دارد. بر اساس اين تعريف، در افراد انساني انتظار تعميم‌يافته‌اي پديد مي‌آيد كه به هنگام مواجه شدن با مشكلات در تمام حيطه‌هاي مهم زندگي، نتايج خوب (در مقابل بد) برايشان رخ خواهد داد.[47](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn47%22%20%5Co%20%22) خوش‌بيني نشان‌دهندة گرايشي در فرد است كه بر اساس آن، بهترين نتايج را انتظار دارد و بر جنبه‌هاي اميدوارانة‌ يك موقعيت متمركز مي‌شود.

در منابع ديني‌، بر خوش‌بيني به خداوند واميدوار بودن به رحمت او تأكيد زيادي شده است. در روايتي از امام معصوم‌عليهم‌السلام مي‌خوانيم كه «يأس و نا‌اميدي و بدبيني، زماني وجود انسان را فرا مي‌گيرد كه نسبت به خداوند و عملكرد‌هاي او بدبين باشد».[48](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn48%22%20%5Co%20%22) در واقع، مؤمن از آن جهت به كارها، نتايج آن و آينده خوش‌بين و اميدوار است كه ايمان و اعتماد به خداوند دارد و به او خوش‌بين است؛ زيرا خداوند در تدبير همه چيز نقش دارد و فرد مسلمان نيز به خداوند خوش‌بين است و باور دارد كه او كارها را به نفع بندگان خود مديريت مي‌كند. بنابراين، مي‌تواند خوش‌بين باشد كه او موفق خواهد شد و به كمك خداوند از كارهاي خود نتايج خوب خواهد گرفت و خداوند به او كمك مي‌كند تا از گزند‌ها و آفت‌ها در امان بماند و بر مشكلات غلبه كند. پس خوش‌بيني يك عضو خانوادة مسلمان، بيهوده و بدون دليل نيست، بلكه متكي به رحمت و فضل خداوند است.

داشتن ديد مثبت نسبت به مسائل زندگي و تبيين‌هاي خوش‌بينانه از حوادث ناخوش‌آيند، بر توانايي رويارويي با مشكلات تأثير مي‌گذارد. در مقابل، تبيين‌هاي بدبينانه ممكن است افراد را دچار حالت‌هاي عاطفي منفي و در نتيجه بازداري ايمني كند. در اين حالت، احتمال بروز بيماري‌هاي جسمي نيز بيشتر مي‌شود و بيماري به نوبة خود بر روند كارآمدي زندگي آثار نا‌مطلوبي برجاي مي‌گذارد. خوش‌بيني فرد را به تلاش براي طراحي نقشه‌هايي براي حل مشكل سوق مي‌دهد. فرد با عمل به اين نقشه‌ها، انتظار دارد امور غالباً مطابق نظر او پيش روند و همين امر كوشش او را مضاعف مي‌كند.[49](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn49%22%20%5Co%20%22) بنابراين، مي‌توان گفت ديدگاه مثبت نسبت به مشكلات و ناگواري‌هايي كه در زندگي پيش مي‌آيد، بر حالات عاطفي و بهبود روابط اعضاي خانواده تأثير مي‌گذارد و سبب كارآمدي خانواده مي‌گردد.

اعضاي خانوادة كارآمد در پرتو خوش‌بيني به خداوند، به يكديگر نيز خوش‌بين هستند و با رويكردي مثبت و سازنده به ديگر اعضا مي‌نگرند و در برخورد با آنان تمايل دارند كه به افكار، عملكرد‌ها و رفتارها از دريچة خوش‌بيني و مثبت بنگرند.

در منابع ديني گمان نيك نسبت به ديگران و اعضاي خانواده بسيار مورد توجه و ستايش قرار گرفته و بر فوايد و آثار ارزش‌مند آن در كارآمدي ارتباطات و جامعة انساني و خانوادگي تأكيد شده است. خوش‌بيني، عامل جلب نظر ديگران،[50](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn50%22%20%5Co%20%22) آرامش درون[51](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn51%22%20%5Co%20%22) و كاهش غم و اندوه[52](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn52%22%20%5Co%20%22) است.

حضرت علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: «گمان نيكو به افراد، از بهترين خصايص و بزرگ‌ترين نعمت‌هاي خداوند متعال است».[53](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn53%22%20%5Co%20%22) همچنين آن حضرت مي‌فرمايد: «كسي كه به مردم حسن ظن داشته باشد، مهر و محبت آنان را به دست خواهد آورد».[54](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn54%22%20%5Co%20%22)

يكي از اركان زندگي مشترك و عوامل كارآمدي خانواده، مهر و محبت نسبت به يكديگر است. آن‌گاه كه اعضاي خانواده و به‌ويژه زوجين با در پيش گرفتن شيوه‌اي مثبت و سازنده و با خوش‌بيني با يكديگر ارتباط برقرار سازند، كانون خانوادة آنان سالم و كارآمد خواهد بود. زن و شوهري كه به دنبال زندگي شيرين و لذت‌بخش هستند، به همسر خود با ديد مثبت و خوش‌بينانه مي‌نگرند؛ جنبه‌هاي مثبت او را در نظر مي‌گيرند و با چشم‌پوشي از عيوب و نواقص، پيوسته زندگي و رفتارها را زيبا مي‌بينند و حتي گاهي برخي معايب را خوبي و نيكي مي‌بينند.

برادفورد[55](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_edn55%22%20%5Co%20%22) (1983) در زمينة رضايت زوجين از زندگي، پژوهشي دربارة 351 زوج كه طول زندگي آنان از پانزده سال بيشتر بود انجام داد و از دلايل ادامة زندگي مشتركشان پرسيد. نتايج اين پژوهش نشان داد كه عوامل زير در تداوم زندگي مشترك مؤثر بوده است:

الف) نگرش مثبت نسبت به همسر؛

ب) داشتن اين عقيده كه ازدواج يك امر مقدس و يك تعهد دائمي است؛

ج) تشابه هدف‌ها و آرزوها؛

د) رضايت از روابط جنسي؛

از اموري كه با خوش‌بيني رابطة مستقيم دارد، بروز سوء تفاهم و سوء برداشت از رفتارها و گفتارهاي يكديگر است. سوء برداشت سبب تخريب روابط مطلوب اعضاي خانواده و بروز تشنج و ناراحتي مي‌شود. يكي از عوامل اصلي بروز اختلاف‌هاي زناشويي سوء تفاهم است و بهترين راه مقابله با چنين سوء تفاهم‌ها و برداشت‌هاي غلطي، خوش‌بيني است.

براي پديد آوردن حالت خوش‌بيني، زن و شوهر بايد در ابتداي زندگي بكوشند يكديگر را به خوبي كشف كنند و بشناسند و با سيرة رفتاري و گفتاري يكديگر كاملاً آشنا شوند، تا زمينة بروز سوءظن از بين برود. در عين حال لازم است تمام موازين اخلاقي و اسلامي را در همة رفتارها و گفتارها رعايت كنند تا شناخت و رفتار با يكديگر همراه شده و خوش‌بيني را پديد آورد. اين خوش‌بيني اعتماد متقابل را در خانواده تقويت مي‌كند؛ برداشت‌هاي منفي از رفتارهاي يكديگر كاهش مي‌يابد؛ زمينة درك مناسب و روابط صميمانه فراهم مي‌شود و اعضاي خانواده با احساس آرامش و ايمني زندگي خواهند كرد. وقتي اين امور در كنار هم جمع شوند، كارآمدي خانواده را تضمين مي‌كنند.

صفت اخلاقي خوش‌بيني افزون بر اينكه سبب كارآمدي خانواده مي‌شود، به طور مستقيم در كارآمدي و بروز خوش‌بيني در جامعه نيز اثر مي‌گذارد؛ زيرا هر سبك تبييني كه در تبيين پديده‌ها توسط والدين به كار برده شود، كودكان به دقت آن را ياد مي‌گيرند و به خاطر مي‌سپارند و در برخورد با افراد جامعه انساني از آن استفاده مي‌كنند. والدين خوش‌بين، فرزندان خوش‌بين به جامعه تحويل مي‌دهند و خود نيز همين‌گونه در جامعه رفتار مي‌كنند. بدين ترتيب رفتارهاي جامعة انساني بر اساس خوش‌بيني شكل مي‌گيرد و يكي از عوامل كارآمدي جامعه مي‌شود.

**نتيجه‌گيري**

مهم‌ترين نتايج پژوهش حاضر عبارتند از:

1.در منابع ديني، آموزه‌ها و دستورالعمل‌هاي اخلاقي براي رشد و تعالي در جنبه‌هاي فردي و اجتماعي و مادي و معنوي زندگي خانوادگي بيان شده است.

2. صبر، راستگويي، تكريم، احترام متقابل، مدارا با يكديگر، دلسوزي و مهرباني و مثبت‌انديشي و خوش‌بيني، از مهم‌ترين آموزه‌ها و رفتارهاي اخلاقي هستند كه بر كارآمدي خانواده تأثير مستقيم دارند.

3. توجه نكردن به دستورهاي اخلاق اسلامي در شكل‌دهي رفتار و تعامل با ديگر اعضاي خانواده، موجب نا كارآمدي آن مي‌شود.

4. بر اساس منابع ديني، عمل به دستورالعمل‌هاي اخلاق اسلامي بر استحكام نظام خانواده مي‌افزايد و كارآمدي آن را تضمين مي‌كند؛

5. بر خورداري اعضاي خانواده از فضايل اخلاقي و عمل به آنها نه تنها سبب نجات در قيامت است، بلكه زندگي دنيا نيز بدون آن سامان نمي‌يابد و كارآمدي خانواده به عنوان كانون تعليم و تربيت بدون كسب و رعايت مسائل اخلاقي تأمين نخواهد شد.

6. اخلاق، بهترين ضامن اجرايي قوانين و مقررات در كانون خانواده است و كارآمدي آن را تضمين مي‌كند.

7. خانواده بهترين محيط براي آموزش آموزه‌هاي اخلاق خانوادگي به فرزندان اس

* **··· منابع**

**ـ المتقي، علي‌ابن حسام ‌الدين، *كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال*، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1405 ق.**

**ـ اميني، ابراهيم، *همسرداري*، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، 1386.**

**ـ تميمي آمدي، عبدالواحدبن محمد، *غررالحكم و دررالكلم*، قم دفتر تبليغات اسلامي، 1366.**

**ـ حر عاملي، محمدبن حسن، *وسائل الشيعه*، تحقيق عبدالرحيم رباني شيرازي، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1991 م.**

**ـ ديماتئو، امك رابين، *روان‌شناسي سلامت*، ترجمه‌سيدمهدي موسوي و همكاران، تهران، سمت، 1378 ش.**

**ـ سالاري فر، محمدرضا، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسي*، قم، پژوهشگدة حوزه و دانشگاه و سمت، 1385.**

**ـ سبزواري، محمد، *جامع الاخبار*، قم، مؤسسة آل‌البيت لاحياء التراث، 1414 ق.**

**ـ ستير، ويرجينا، *آدم‌سازي در روان‌شناسي خانواده*، ترجمة بهروز بيرشك، تهران، رشد، 1384.**

**ـ طبرسي، رضي‌الدين حسن‌بن فضل، *مكارم الاخلاق*، شريف رضي، 1412.**

**ـ فيض كاشاني، محسن، *المهجة البيضاء في تهذيب الاحياء*، بيروت، نشر اعلمي للمطبوعات، 1983م.**

**ـ كليني، محمدبن يعقوب، *اصول كافي*، ترجمة سيدجواد مصطفوي، تهران، فرهنگ اهل‌بيت‌عليهم‌السلام، بي‌تا.**

**ـ مجلسي، محمدباقر، *بحارالانوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1983 م.**

**ـ محمدي‌ ري‌شهري، محمد، *ميزان الحكمة*، ترجمة حميدرضا شيخي، قم، دارالحديث، 1379.**

**ـ مصباح، محمدتقي، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني€، 1384.**

**ـ مكارم شيرازي، ناصر، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه الامام علي ابن ابي‌طالب‌عليه‌السلام ، 1377.**

**ـ نوري، ميرزاحسين، *مستدرك الوسائل*، قم، آل‌البيت‌عليهم‌السلام ، 1409 ق.**

**حراني، ابن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1404 ق.**

**دمشقي، اسماعيل بن كثير، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دارالاندلس، بي‌تا، ج 7.**

* **پى نوشت ها**

**[1-](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) استاد‌يار مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام‌خميني(ره). دريافت: 8/6/88 ـ پذيرش: 20/9/88**

**[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref1%22%20%5Co%20%22). مسائل اخلاقي به سه دسته تقسيم مي‌شوند: الف) مسائلي كه محورشان رابطه انسان با خداست (اخلاقي الهي)؛ ب) مسائلي كه محورشان رابطة انسان با خودش است (اخلاق فردي)؛ ج) مسائلي كه محور آنها را روابط اجتماعي انسان با ديگران تشكيل مي‌دهد (اخلاق اجتماعي). وقتي در محاورات عرفي گفته مي‌شود كسي اخلاقش خوب است يا خوب نيست، منظور همين ملكاتي است كه در روابط او با ديگران خودنمايي مي‌كند. دو دستة اول، در واقع توسعه اخلاق عرفي است كه با توجه به بينش اسلامي و اينكه موضوع اخلاق، مطلق فعل اختياري انسان، اعم از اجتماعي و غيراجتماعي است، حاصل شده است؛ زيرا هر فعل اختياري ـ چه اجتماعي و چه غير‌اجتماعي ـ مي‌تواند داراي ارزش مثبت يا منفي باشد و در محدودة مسائل اخلاقي قرار گيرد (محمد‌تقي‌مصباح يزدي، *اخلاق در قرآن*، ص241ـ244).**

**[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22) ناصر مكارم شيرازي، *اخلاق در قرآن*، ج 1، ص 22.**

**[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). علي‌ابن حسام ‌الدين المتقي، *كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال*، ح 52175.**

**[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22). محمدباقر مجلسي، *بحارالانوار*، ج66، ص405.**

**[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22). همان، ج 100، ص 226.**

**[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22). ميرزا حسين نوري، *مستدرك الوسائل*، ج3، ص283.**

**[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref7%22%20%5Co%20%22) ناصر مكارم شيرازي، *اخلاق در قرآن*، ج 1، ص 46.**

**[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref8%22%20%5Co%20%22). عبدالواحد بن محمد تميمي آمدي، *غررالحكم*، ح 213.**

**[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref9%22%20%5Co%20%22). ناصرمكارم شيرازي، *اخلاق در قرآن*، ج 2، ص 446.**

**[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref10%22%20%5Co%20%22). محمد محمدي ري‌شهري، *ميزان‌ الحكمة*، ح 10064.**

**[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref11%22%20%5Co%20%22). محمد‌باقرمجلسي، *بحارالانوار*، ج 68، ص 9.**

**[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref12%22%20%5Co%20%22). محمدي ري‌شهري، *منتخب ميزان‌الحكمه*، ص 439.**

**[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref13%22%20%5Co%20%22). همان، ص 10.**

**[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref14%22%20%5Co%20%22). محمدرضا سالاري‌فر، *خانواده‌ در نگرش اسلام و روان‌شناسي*، ص 117.**

**[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref15%22%20%5Co%20%22). ويرجينا ستير، *آدم‌سازي در روان‌شناسي خانواده*، ص 78.**

**[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref16%22%20%5Co%20%22). محمد‌رضاسالاري‌فر، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسي*، ص 117.**

**[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref17%22%20%5Co%20%22). محمد محمدي ري‌شهري، *دوستي در قرآن*، ح 38.**

**[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref18%22%20%5Co%20%22). همان، ح 86.**

**[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref19%22%20%5Co%20%22). همان، ح 864.**

**[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref20%22%20%5Co%20%22). محمد‌باقر مجلسي، *بحارالانوار*، ج 103، ص 235.**

**[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref21%22%20%5Co%20%22).همان، ص 223 و 228.**

**[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref22%22%20%5Co%20%22). ابراهيم اميني، *همسرداري*، ص 33.**

**[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref23%22%20%5Co%20%22). محمدباقرمجلسي، *بحارالانوار*، ج 71، ص 181.**

**[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref24%22%20%5Co%20%22). محمدبن حسن حر عاملي، *وسائل‌الشيعة*، ج 20، ص 23.**

**[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref25%22%20%5Co%20%22). در اين ديدگاه، انسان خليفه الهي «اني جاعل في الارض خليفة» (بقرة:30)، حامل روح خدا «و نفخت فيه من روحي» (حجر: 29) و حامل امانت الهي است «فحملها الانسان» (احزاب :72).**

**[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref26%22%20%5Co%20%22). محمدباقرمجلسي، بحار‌الانوار، ج 71، ص 4.**

**[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref27%22%20%5Co%20%22). همان، ج 100، ص 253.**

**[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref28%22%20%5Co%20%22). همان، ج 103، ص 237.**

**[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref29%22%20%5Co%20%22). ابن شعبه حراني، *تحف‌العقول‌*، ص 362.**

**[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref30%22%20%5Co%20%22). محمدبن يعقوب كليني، *كافي*، ج 2، ص 312.**

**[31](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref31%22%20%5Co%20%22). رضي‌الدين حسن‌بن فضل طبرسي، *مكارم الاخلاق*، ص 14.**

**[32](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref32%22%20%5Co%20%22). محمد بن يعقوب كليني، *كافي*، ج2، ص 130.**

**[33](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref33%22%20%5Co%20%22). عبدالواحد بن محمد تميمي آمدي، *غرر الحكم*، ص 34.**

**[34](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref34%22%20%5Co%20%22). محمد بن حسن حر عاملي، *وسائل الشيعة*، ج 11، ص 214.**

**[35](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref35%22%20%5Co%20%22). عبدالواحد بن محمد تميمي آمدي، *غرر الحكم*، ص 328.**

**[36](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref36%22%20%5Co%20%22). محمدباقرمجلسي، *بحارالانوار*، ج 6، ص46.**

**[37](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref37%22%20%5Co%20%22). اسماعيل بن كثير دمشقي، *تفسير ابن‌كثير*، ج 7، ص 298.**

**[38](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref38%22%20%5Co%20%22). محمدباقر مجلسي، *بحارالانوار*، ج 43، ص 295.**

**[39](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref39%22%20%5Co%20%22). محمد بن حسن حر عاملي، *وسائل الشيعة*، ج 8، ص 467.**

**[40](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref40%22%20%5Co%20%22). همان، ج 11، ص 591)**

**[41](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref41%22%20%5Co%20%22). حسام ‌الدين المتقي هندي، *كنزل العمال*، ج 16، ص 256.**

**[42](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref42%22%20%5Co%20%22). محمد سبزواري، *جامع الاخبار*، ص 124.**

**[43](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref43%22%20%5Co%20%22). رضي‌الدين حسن‌بن فضل طبرسي، *مكارم الاخلاق*، ص‏25.**

**[44](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref44%22%20%5Co%20%22). محمدباقر مجلسي، *بحارالانوار*، ج 43، ص 294.**

**[45](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref45%22%20%5Co%20%22). همان، ص 285 - 286.**

**[46](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref46%22%20%5Co%20%22). محسن فيض كاشاني، *المحجة البيضاء*، ج 3، ص 366 \_ 367.**

**[47](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref47%22%20%5Co%20%22). محمدرضا سالاري فر، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسي*، ص 118.**

**[48](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref48%22%20%5Co%20%22). محمدباقر مجلسي، *بحارالانوار*، ج 5، ص 48.**

**[49](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref49%22%20%5Co%20%22). ديماتئو، *روان‌شناسي سلامت*، ج 2، ص 582 ـ 584.**

**[50](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref50%22%20%5Co%20%22). مجلسي، *بحارالانوار*، ج 77، ص 417).**

**[51](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref51%22%20%5Co%20%22). محمدي‌ري‌شهري، *ميزان‌الحكمة*، ج5، ص623.**

**[52](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref52%22%20%5Co%20%22). همان.**

**[53](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref53%22%20%5Co%20%22). عبدالواحد آمدي، *غررالحكم*، ح 4834.**

**[54](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref54%22%20%5Co%20%22). همان، ح 8843.**

**[55](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24%22%20%5Cl%20%22_ednref55%22%20%5Co%20%22). Bradford.**

<http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/24>